

و در ایوان یزدانی جای ده در انجمن بالاروسید
 فرما و در امیدگشا و از بخش آسمانی بهره بخش
 شب تیره را روز فرما و روز نور روز را فرور
 کن تویی توانا تویی بنیاد تویی شسونا
 تویی بهمت تویی مهربان غم
 هو الاهی

پاک یزدانا این جمع را شمع عالم کن و این
 انجمن را گلزار روشن مجلس را روضه رضوان
 کن و شرفش را مطلع انوار حرم از نقیحات

مشکینش شام عاکفین کوی دوست را معطر
 کن و از نسیم عنبرینش دل‌های محرم
 مقصود را مفرج نفوس را در ظل جناح حرمت
 خط فرما و قلوب را در صون جایت حضرت اجده
 جامی ده تا سیدات افق ابھایت را از آن
 کن و موہبت ملا اعلیٰ را شایان
 اگر چه کل ظہور بی پروا بلیم لکن در حد انوار
 لانه و آشیانہ داریم و بدرگاہ احدیت
 پناہ آریم و از تو خون و مدد میطلبیم و یار

و باوری جوئیم چون بجز نگریم خویش را از ذره
 کمتر و از پسته کمتر و پست تر یابیم و چون دریا
 بخش و عطای ترا مییم در آنرا آفتاب انور بلکه
 روشنتر مشاهده کنیم ای بخشنده مهربان
 خطای این بنوا یا را بذیل عطا بپوش و جای
 این مدعوشا را تبدیل فرما بچوهر و فاعقل و
 هوش نفوس را همتی دیگر عطا فرما و شوری
 دیگر در سر ما افکن تا عزت جاوید طلبند و
 لذت عالم جدید آهنگ عالم بالا کنند

وافق اعلیٰ جویند و با سخمن کبریا پویند و از
 ملکوت ابی فیض برند عالم ظلمانی نورانی شود
 و عرصه شیطانی ساحت رحمانی گردد خطه خاکن
 زدوس برین گردد و سخن خانی گلشن باقی شود
 تویی مقدر و توانا و شنونده و بیابان ع

هو الاهی

ای خداوند مهربان ماگنه کاریم و تو آمرزگار
 و ما تبه کاریم و تو عفو عفا هر چند موج گنه
 اوج گرفته است ولی بعفو و عفرا نیت معتمدیم

و هر چند سیل عصبان در نهایت طغیان است
 ولی بخشش و احسانت متوسلیم ای خدای پر عطا
 خطایوش در ایامی رحمت بگوش آور و جام مغفرت
 بنوشان هر چند ظلمت ذنوب شدید است
 ولی مهتابان مغفرت بس نیز ای خداوند این
 مستمذرا در ایوان بلند جای ده و از حمد فرما
 و در فلک غفران اختر تابان کن و در سایه
 درخت امید مسکن و مأوی بخش
 تویی غفور و توانا ع آغ

هوانته ای باران صفتی دست شکرانه
 بساحت اقدس لبر گایه بلند کنید و آغازین
 راز و نیاز نمایند که ای پروردگار ستایش
 و نیایش و شکر و پرش ترا سراوار که موفقی
 و مؤید بر نبوت و رسوخ بر عهد و پیمان نمود
 و قوت تمک بر عرصة الوثقی بخشیدی
 هر پرده را از پیش دیده دریدی و هر حالی را
 از صراط مستقیم بر انداختی و هر مانعی را از
 مشاهده نور مبین پرداختی چشمهار روشن نمودی

و مانند بر مشاق را شمع انجمن کردی غم عهد
 در آفاق ام چنان بلند نمودی که هر پرو برنا و
 کودک و بزرگ و دانا و بار و اغیار و بیگانه
 و آشنا و ناتوان و توانا مجبور بر عتراف
 گشتند و مجال انکار بجهت نفسی باقی و برقرار
 نماند پس باید آن یاران با وفادر هر آن صد
 هزار شکر بدرگاه احدیت نمایند که باین بایند
 و توفیق و استقامت موفق گشتند ع
 هو الله تعالی

۲
پاک یزدانا خداوند مهربانا آوارگان کوی
تو ایم و مشتاقان روی تو و عاشقان
خوی تو بیچاره ایم افتاده ایم ذلیلیم ضعیفیم
ضعیفیم رحمتی فرما و مویستی عنایت کن از
قصور درگذر و خطایای بی پایان بپوش
هر چه هستیم از تو ایم و آنچه گوئیم و شنویم
وصف تو گوئیم و روی تو جوئیم و راه تو
پوئیم تو خداوند مهربانی و ماکنه کار بیرون
پس ای برحمت رشتانی ای گلشن عنایت نفیسی

اینی بحر موهبت موجی و ای آفتاب عنایت پر تو
 رحم فرما عنایت کن قسم بحالت که بحر خطا نشانی
 و بغیر از آمال اعمالی نه مگر پرده سُستاریت
 پوشاند و حفظ و حمایت شامل حال کرد
 و الا این ضعف را چه توانائی که بخدمت پردازند
 و این فقر را چه عنائی که بساط عزت بگسترانند
 توئی مقدر و توانا تا مید کن تو فوق بخش
 این نفوس پر مرده را بر شحات ابر موهبت
 طراوتی عنایت کن و این جان بیستند را

با شرافات شمس احدیت روشنائی بخش
 این ماهیان شسته لب را بدریای رحمت افکن
 و این قافله گمشده را پناه احدیت دلالت کن
 لگشگان را بعین هدایت دلالت کن و
 او را گمانزاد در پناه عزت ماوی بخش تشنگان را
 از سبیل موهبت بنوشان و مردگان را
 بجات ابدیه زنده کن کوران را بیافزما
 و گران را شنوا کن و گشگان را گویا نما و
 افسردگان را برافروز غافلان را آهشیا کن و

تسکین

خسکان را بیدار نما و معزور را از عتبه در هر کار

توئی مقصد توئی بخشد توئی مهربانانک انت الکرم المتعالمین
تج ع

ای پروردگار

خطیبات این نفوس را عفو کن و سینهات

این ذلیدان را ستر نما تو واقعی تو عالمی تو

مطلق تو آگاهی ما کنه کاریم ما خطا کاریم

ما عاقلیم ما ذاهلیم تو عفو می تو عفوری تو

بزرگواری تو آمرزگاری انت انت التواب

استار ع ع

هو الابی ای پروردگار ای آموزگار این
 امه موقنات را با اولاد و احاد بر عهد و
 میثاق ثابت و مستقیم فرما و بر پیمانت محکم
 و استوار نما و از امتحان و فتنان محفوظ
 و مصون بدار و از مآدون خود مستغنی و
 بی نیاز کن و در پناه عفو و غفران منزل و
 مأوی بخش و نور دیده اش و قلز کبش را
 از هر شکلی و بلیه شدیده ربانی بخش و
 روح و جانش و پسر مهربانش در کفست

صیانت فرما تو فی عفو و غفور و راحم یوم التور
 ای خداوند این مادر و فرزند را در کجوه جنت بھی
 لمجا و پناه ده و در جوار رحمت کبری بعد از عروج
 از عالم ادنی منزل و ماومی بخش انکانت
 الکریم المتعال ع غ

هو آیه

ای بزدان من این خفایق نورانیه نجوم
 باز غه افق بد آیتند و چو مشا را در ملکوت
 احدیت روشن فرما و اشجار بوستان بخدا

و استقامتند بفيض و ریزش باران عنایت در
 هر دمی تازه و زنده و پر طراوت و لطافت فرما
 سرج عرفانند در انجمن عالم روشن کن و
 فارسان میدان ثبوت و رسوخند بچو
 ملکوت ابعثی نایید کن تشنگان بادیه ایستایند
 بر ساحل بحر الطاف و اردکن در هر دمی
 نصرتی فرما و در هر نفسی روحی بدم ازیم
 حقیقه عنایت قلوبش از روح و ریحان
 بخش و از شمیم ریاض موهبتش از

معطر فرما توئی مقدر و توانا توئی کریم و حمید و مهربان
ع ع ع

هو الابی

این تنگ بذیل المیثاق در این عهد که

انوار عهد شرق و غرب را منور نموده و نسیم

جان بخش مهبت میثاق حیات ابدیه با اهل اشراق

بخشیده و نفحات تقدیس شام روحانیا

معطر فرموده اهل ایمان در نهایت سرور

و طربند و اهل ایمان در غایت جور و جود

پس ای ایمان توجه بکوت ای می نماید و

مناجات کنید که ای بخشنده و درخشنده
 و مهربان شکر تو را که شاهراهِ حقیقت نمودی
 و عنایت فرمودی و صبح روشنی طالع نمودی
 و فضای گلشنی و اسع بگسردی در ظل شجره
 اینا ماوی بخشیدی و بزم استای
 و از جام میثاق سر مست فرمودی و در
 ثباتان این دوستان را محسور نمودی
 ای مهربان تویی مؤسس عهد و پیمان
 ای یزدان تویی ملجأ و پناه راسخان

ایستان نوی مذل بخردان و مستقیم از سر زبان
ع-ع

هوا

ای بنده دیرین بر دانی چه نویسم که در این
گوشه تنهایی مونس و انیسیم شکر و همدم
و فرخیم یاد و دوستان آزاد و ابرار بهر شام
جمع و فرخ نمایم و هر باید او فریاد و مناجات
که ای پروردگار ای کردگار مهربان بندگ
در اطراف و اکناف مستغرق و مشت و پریشان
سرگردان بسیر و سامان در بهر نفسی فردا می

گرفار

گرفتار و در هر پوی در پوی سرگردان بیا
 نود لچوشند و بنابر محبت در آتش
 سرشته کوی تواند و آشفته روی و موی تو
 عنایت کن مرجمی تا که کل در ظل مدد و سایه
 نیمه محمود در تحت لواء مقصود مجتمع گردند و بر
 آرائمک و سرر متقابلین جالس گردند و از
 کانس موبست نوشند و از صبا عنایت
 سرست گردند تویی قادر و توانا ای پروردگار
 این بهر اجهای روشن را از ارباب امتحان و

اقسان محافظت فرما و این طهوریال و پر
 شسته را در حدیقه فضل آشیانه بخش
 این بی نصیب از نصیب ده و این در نماز
 در مانی غنایت کن تویی کریم تویی رحیم
 تویی علیم ع ع
 هو الله

ای مهربان جانان همه اعضا و اجزایم بر بنام
 ملکوتی بشکر و ستایش ناطق و بی نیاز
 و نیایش پرداخته درین هر مونی هوئی ز کم

در سر هر کوئی نعره فی بر آرم جانم فدای هر
بنده دیرینت همیشه قربان آن ندای بی برینت

چون از مشاهده بصر در عالم ناسوت محروم
نمودی از ادراک بصیرت در جهان ملکوت
مایوس مفر ما تویی بخشنده و مهربان
غایب

هو الاهی

ای پروردگار ای مهربان این دوستان
مستکف استانند و این باریان از حرارت
محبت شعله سوزان بیا و تو چون بگرمتوا چند

و در آنجمن توحید چون سراج و تاج هر یک
 بوجی در بحر عنایتند و هر یک در جی از نالی
 هدایت در بحر گاه بادی آگاه بگردند و برزند
 و در شبانگاه بیاد جمالت بخوانند و بیارند
 تویی بخشنده و مهربان و تویی پاینده و
 رحمن امی بی نیاز مردگان را بیامرز و
 بازماندگان را بسوز در ماندگان را درمان شو
 و از ادگان را پناه و امان از قصور درگذر
 و در نوبت شایسته تو شاری تو امر کار و لیا علیکم ع

هو الأبی امی مهران یزدان من این بهارا
 جان بخش و جانان بران و از زندان بان
 و با یوان آسمان در آرزو جهان خاک ننگ است
 بعالم پاک یزنگ پروازده و عالم ترابی
 ظلمت است جهان نورانی طیران بخش
 امکان نقص صرف نیستی محض است از کمال
 و جوب مطلق جلوه و فیض بخش پی را بندگی
 و ستمندی را از جندی عنایت فرما توده غمرا
 جنت اعلی کن و گلشن دلبهار احدیقه اجمعی ما

بیوشانرا هوشی ده و خشکانرا بیدار نما و
 خافلانرا هوشیار کن و محرومانرا محرم اسرار
 نما و مجرمانرا منظر عفران کن و ایوسانرا
 امیدوار نما قرن عظمت را بعنایت قدمیت
 مین کن تویی مقدر و توانا تویی عالم و بینا

انده ابھی

ای منجذبانِ جمالِ ابھی در هویتِ قلبِ بجز
 محبتِ یارانِ پر موج و همجان و ارضیهایی
 مودتِ دوستانِ پر نشئه و سکر کن

آئی نیکدزد مگر آنکه بخاطر آئید و دمی میرو
 مگر آنکه یاد شوید در استان مقدس کمال
 نضرع و ابتهال نیاز میشود که امی قوی قدر
 کل در قبضه قدرت آیریم تو محیر بود تکیه
 غایتی کن مومنی فرما ابواب فضل گشا
 و نظر الطاف افکن نیم جان بخش بهرست
 دلها میشتا قرانده کن دیده مارارو
 کن وساحت دلها را رشک گلزارو
 چمن نما بشارت بازواج ده دست

بجایها بخش قوت قدیمه ظاهرها و قدرت
 عظیمه با هر طیور نفوس را در هوای دیگر پروا
 ده و محرمان با سوت را با سر از ملکوت
 و سازکن قدم ثابت بخش قلب را سخ
 عطا فرما گانه کاریم تو آموزگار ما بنده کنیم
 نور و در دگر بیرون ما مانیم تو بجا و پناه
 بر نشرفحات نماید کن برا علاء کلمات
 توفیق بخش میر از اسروران کن بنیویا
 گنج روان بخش تا توانا را توانائی بخش

و ضعیفان را قوت آسمانی ده توئی پروردگار
 توئی آموزگار توئی داور کردگار

ای ایران این مناجات را بحال تضرع و
 اشتهال بدرگناه بلیک ملکوت جلال بخوانند
 و طلب نمایند کنسید امید از فضل قدیم
 و روح جدید رب مجید آن است که این

سؤال استجاب گردودرع

هو الشفق الکریم

آمنی المی تو دنیا و آگاهی که بلجائی و پناهی جز

تو بخسته و بنجوم و بغیر از نسیم محبت رای
 نه نموده و بنوم در شبان تیره ناامیدی
 دیده ام صبح امید الطاف بنهایت روشن
 و باز و در هر گامی این جان و دل بر مرده
 یاد جمال و کمالت خرم و دمساز هر قطره
 که بعواطف رحمانیت موفقی بگریست بکن
 و هر ذره فی که بر تو انوار عنایت مویذ
 آفتابیت درخشنده و تابان پس ای
 پاک یزدان من این بنده پرشور و شیدا

در پناه خود پناهی ده و بر دوستی خویش
در عالم هستی ثابت و مستقیم بدار و این مرغ
بی پروبال را در آشیان رحمانی خود بپر
شاخسار روحانی خویش مسکن و مأوای
عطا فرما ع ع

هو الله

ای پروردگار این دوستان را در
بوستان عنایت و گلستان محبت
در کنار جویبار احسانت سروهای پر نصرت

و طراوت

و طراوت فرما و این اختران نورانیرا در خاور سما
 روشن و درخشان بنا و این ششگان بادیه بجز اینرا
 بر بحر بی پایان وارد کن و این گمشدگان ^{صوی}
 اشتیاق را بوثاق نور افاق در آرز تا در ظل
 کلمه توحید تمجید تو مشغول گردند و در انجمن امکان
 سرست جام نوشند و در بر زم است هر یک
 قدمی بدست گیرد و رقص کنان و پاکوبان در
 وجد و سرور آید و در شوق و شور نغمه
 کند که محیر عقول و شعور گردد ای بار مهربان

ای پاک بزدان عنایتی بنا موہستی عطا فرما
 احسانی کن تا بیدی ده تو فہمی بخش تا با پنچہ
 رضای مبارک است موفق گردیم و موید شویم
 تویی مقدر و توانا و موید و دانا ع

هو الابی

ای پروردگار ستمدانیم مہم کن ویرانیم
 از بحر غنا نصیبی بخش محتاجیم علاجی ده و لیلانیم
 عزتی بخش جمیع طیور و وحوش از خوان نعمت
 روزی خوار و جمیع کائنات از فیض عنایت